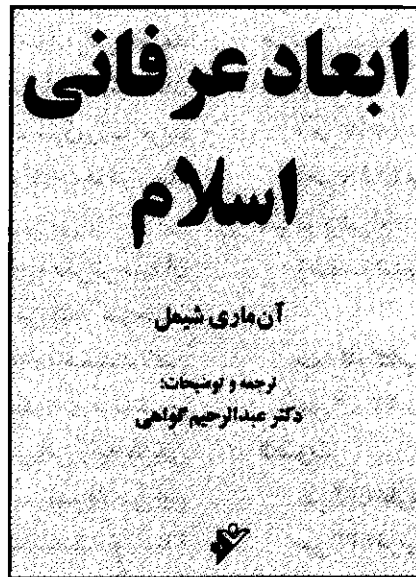


ای اوج پیشگویی!

نقد ترجمه کتاب ابعاد عرفانی اسلام

حسن لاهوتی



آن ماری شیمیل. ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه و توضیحات دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.

پژوهش پردازند.

از طرف دیگر باید با عرفان و فلسفه دینی مغرب زمین نیز آشنا باشند تا بتوانند گاهی در برابر اصطلاحات عرفان اسلامی معادل‌های مناسبی بگذارند که خوانندگان مغرب زمین آن را درک کنند. به این ترتیب نویسندگانی مانند پروفیسور شیمیل در برابر اصطلاحات عرفانی ما معمولاً به سه شیوه عمل می‌کنند:

(۱) تلفظ فارسی یا عربی اصطلاح را به حروف انگلیسی می‌نویسد و خوانندگان خود را با معنای آن در ضمن مطلب آشنا می‌کنند؛

(۲) از میان اصطلاحات رایج در غرب معادلی نزدیک به آن

این کتاب که از آثار نسبتاً قدیمی پروفیسور شیمیل محسوب می‌شود، حاوی نکات ارزشمندی درباره تصوف اسلامی است که به منظور معرفی مکتب تصوف اسلامی به جویندگان و دانش پژوهان مغرب زمین تألیف شده است. ترجمه آثاری از این قبیل که در زمینه عرفان و یا فلسفه اسلامی به زبان انگلیسی تألیف می‌شود، به سبب وجود اصطلاحات خاص این گونه رشته‌ها که طبعاً در زبان فارسی و عربی رایج و متداول است، خالی از دغدغه خاطر و مرارت شیوه بیان نیست. نویسندگان این گونه کتاب‌ها مسلماً باید با قرآن، احادیث و اخبار و روایات اسلامی و ادبیات فارسی و عربی آشنا باشند تا بتوانند به

(ص ۳۷۳) قلم آسمانی به جای قلم اعلیٰ در برابر the heavenly Pen

(ص ۱۹۸) طریقه وصول به خداوند به جای سیر الی الله در برابر the way to God

(ص ۵۱) تناقض (پارادوکس) به جای شطح در برابر Paradox

(ص ۳۶۳) خلسه به جای استغراق در برابر absorption

(ص ۲۶۵) حال بسط به جای جذب/انجذاب در برابر enraptured state

(ص ۲۶۵) اصول انضباطی (دیسپلین های) زاهدانه به جای آداب زهد/ تقوا^۱ در برابر ascetic discipline

(ص ۲۰۲) حرکت رو به جلو در مسیر طریقت به جای طی طریق/ سلوک در برابر the forward movement on the path

(ص ۱۹۷) انسان به جای روح در برابر Soul

(ص ۱۹۹) جهان را کنار گذاشتن به جای ترك دنیا/ اعراض از دنیا در برابر leave... world

(صفحة تقدیم) حکما به جای اولیا در برابر saints

ب: نام کتاب ها و افراد و حذف فهرست ها
ص ۲، ۲۲، ۵۶، ۵۷) اللّمة فی التصوف به جای اللّمع فی التصوف

(ص ۲۲) نظریه صوفیان به جای التّعرف لمذهب اهل التصوف

(ص ۲۳) الرسائل القشیریة به جای الرسالة القشیریة

(ص ۳۵ زیر نویس) شاه ولی الله دهلی به جای شاه ولی الله دهلوی

(ص ۲۷۵) محمد بن واسی به جای فاسی، اهل فاس

(ص ۴۷۵) قالب به جای (میرزا) غالب، شاعر فارسی سرای هندی

(ص ۴۲۱) نجم الدین دایا به جای نجم الدین دایه (رازی)

(ص ۴۵۷) جلی به جای جیلی (عبدالکریم، صاحب الانسان الکامل)

(ص ۴۲۹) اسماعیل النّفروی به جای اسماعیل انقروی (صاحب فاتح الایات، شرح بر مثنوی معنوی)

۱. فرهنگ اصطلاحات علوم و فنون اسلامی بنیاد پژوهشهای اسلامی در این زمینه اثر ارزشمندی است.

۲. یا به قول حافظ، آیین تقوا:

آیین تقوا ما نیز دانیم
لیکن چه چاره با بخت گمراه

انتخاب می کنند؛
۳) یا از کلمات عادی غیر اصطلاحی سود می جویند و
غرض خود را به خواننده انگلیسی زیان القای کنند و حتی گاهی
مجبور می شوند در برابر کلمه ای اصطلاحی، به عبارتی توسل
جویند که معنای آن را روشن سازد.

هر چه هست همین است. تا وقتی دانشمندان ایرانی فرهنگ
موسیقی و کاملی از اصطلاحات علوم و فنون خود به زبان های
اروپایی تدوین و منتشر نکنند، وضع بر همین منوال باقی خواهد
بود. ^۱ باری چنان که گذشت خاورپژوهان و اسلام شناسان
محقق باختر زمین با همین روش می کوشند تا شرق را به غرب
بشناسانند. پس نباید فراموش کنیم که این گونه کتاب ها در وحله
اول برای علاقه مندان غربی به رشته تحریر در می آید. در این
میان، گاه اتفاق می افتد که یکی از اهل شرق به فکر ترجمه آن
می افتد و متن فارسی شده آن را چاپ و منتشر می کند. مترجمان
این گونه متون با نخستین مشکلی که رویه رو هستند یافتن
معادل های رایج و صحیح در برابر معادل نهاده های مستشرق
مؤلف کتاب است که خود معادل های انگلیسی اش را به طریقی
که گفتم انتخاب کرده است. به عبارت دیگر مترجم فارسی این
گونه کتاب ها باید با هشیاری تمام کشف کند که نویسنده
انگلیسی فلان کلمه، عبارت یا اصطلاح غربی را در برابر کدام
اصطلاح فارسی یا عربی گذاشته است؟ و این کار ساده ای
نیست. بحث در این باره را باید به وقت دیگری موکول کنیم،
چون منظور از این مقاله بررسی ترجمه فارسی یکی از همین
گونه کتاب هاست که عنوانش و مشخصاتش در ابتدای مقاله آمده
است.

الف: اصطلاحات نادرست

مترجم دانشمند این کتاب، چنان که از این ترجمه پیداست،
به طور کلی با فرهنگ اسلامی و اصطلاحات اسلامی آشناست
- که این یکی از اولین شرط های ترجمه کردن است- اما چندان
وسواسی در این زمینه به خرج نداده است؛ با آن که بسیاری از
اصطلاحات معادل های صحیح پیدا کرده، بسیاری نیز برابر های
فارسی غلطی یافته است که چند مورد را در جدول زیر ملاحظه
می فرمایید.

ص ۴۸۲) ترجمان الاشراف به جای ترجمان الاشواق
ص ۴۲۲) فوائیح الجمال و فوائیح الجلال به جای فوائیح ...

فوائد

اینها را باید حمل بر کم توجهی مترجم دانشمند این کتاب کرد و از ایشان به واقع گله کرد. علاوه بر این، فهرست های مربوط به آیات قرآن، احادیث، نام افراد، اماکن، و فهرست موضوعی آخر کتاب، حاوی بسیاری اصطلاحات عرفانی است، که پروفیسور شیمیل با نهایت دقت فراهم کرده و در صفحات ۴۶۹ تا ۵۰۶ متن اصلی گنجانیده؛ در متن مترجم فارسی به کلی حذف شده است که جای تأسف و گله فراوان دارد از مترجم دانشمندی که خود اهل تحقیق است. البته کتابنامه ۳۱ صفحه ای متن اصلی به صورت افست در آخر متن فارسی قرار گرفته است، اما نکته گله آمیز دیگر آن است که در این چاپ عکسی کتابنامه فارسی و عربی از کتاب های دیگری که به زبان های اروپایی نوشته شده جدا نشده و به همان صورت که پروفیسور شیمیل برای خوانندگان آشنا به زبان انگلیسی و یا انگلیسی زبان آنها را به حروف انگلیسی نگاشته محفوظ مانده است و خواننده فارسی زبان را از آن محروم ساخته است. در این فهرست به اسم افراد و کتاب های معروفی برمی خوریم چون عبدالقادر جیلانی صاحب الفتح الربانی و فتوح الغیب، شمس الدین احمد افلاکی صاحب مناقب المارقین، فریدالدین عطار، سراینده منطق الطیر، بهاء الدین ولد نویسنده معارف، بیرونی، مؤلف کتاب ماللهند، محی الدین بن عربی، صاحب فصوص الحکم و فتوحات مکیه و ترجمان الاشواق، ابن سینا، صاحب رساله فی العشق، جامی، مؤلف نفحات الانس و تحفة الاحرار و نام ده ها کتاب و دانشمند دیگری که پروفیسور شیمیل برای نوشتن این کتاب خود از آنها سود جسته است، در عوض، مترجم محترم زحمتی سنگین را بر خود هموار کرده تقریباً همه عناوین کتاب و اسم دانشمندانی را که پروفیسور شیمیل به صورت پاورقی در ذیل صفحات درج کرده به فارسی برگردانده است تا اگر کسی تمایل پیدا کرد که یکی از آنها را از کتابخانه ای تهیه کند نتواند طبیعی است که هرکس برای به دست آوردن کتاب باید نام و نشان آن را به همان زبان اصلی کتاب بداند و با همان نام و نشان اصلی سراغ آن را بگیرد. همه مترجمانی که کتاب های دانشگاهی را ترجمه می کنند می دانند که تهیه و چاپ انواع فهارسی که نام بردم از واجبات است تا راه پژوهش را برای پژوهشگران ساده تر کند؛ نیز می دانند که عناوین اصلی کتاب را نباید منحصرأ به صورت ترجمه فارسی آن ذکر کنند، بلکه در حله اول باید عنوان مأخذ و مراجع غیر فارسی را به همان زبان اصلی بنویسند؛ در حله دوم

ج. نقل قول های فارسی و عربی

یکی از کارهای شایسته ای که مترجم محترم کتاب «ابعاد صرفانی اسلام» انجام داده است، نقل قول مستقیم اشعار و قطعه های منثور فارسی و عربی است که پروفیسور شیمیل آنها را به انگلیسی برگردانیده و در اثر خود گنجانیده است. حتی این کوشش شایسته مترجم تا آن جا دامنه پیدا کرده است که گاهی ترجمه فارسی را در متن و صورت عربی آن را در پانویس آورده است، مثلاً در صفحه ۱۲۹ هم ترجمه فارسی و هم اصل عربی شعری از حلیه الاولیاء نقل شده است. اما با کمال تعجب می بینیم که بعضی نقل قول ها، خصوصاً برخی احادیث مشهور، به فارسی آمده است و از صورت اصلی آن خبری نیست. حال آن که در میان مترجمان این گونه آثار رسم بر این است که آیات قرآن و احادیث مأثوره حتماً صورت اصلی خود را حفظ کنند. مأخذ حدیث نیز باید به نحوی نوشته شود. فراوان است کتاب هایی که خاورپژوهان در آنها از احادیث اسلامی استفاده کرده اند، اما صورت اصلی آنها را ننوشته، به ترجمه آن بسنده کرده و حتی مأخذ آن را نیز ننوشته اند. کوتاهی نویسنده را نمی توان ملاک قرار داد. در این جا وظیفه مترجم است که این کاستی را مرتفع سازد؛ زیرا نویسنده می تواند به این بهانه که خوانندگان انگلیسی زبان نمی توانند خط عربی را بخوانند خود را تبرئه سازد، اما مترجم فارسی نمی تواند. به هر حال، حفظ صورت اصلی آیات قرآن و احادیث مأثوره در کتابی که به خط فارسی و برای فارسی زبان ها ترجمه می شود - هم از جهت احترام و هم از جهت پرهیز از خطای ترجمه - ضروری است. وقتی، از جهت مثال، صفحه ۳۶۰ این کتاب را باز می کنیم، می بینیم که مترجم، حدیث «لولاک لما خلقت الافلاک» را، در متن، هم به عربی و هم به فارسی آورده، و در اکثر موارد بر همین شیوه مرضیه رفته است، اما در بعضی جاها دیگر از این قاعده پیروی نمی کند که چند مورد را یادآور می شوم:



ورق می زدم به ترکیب غریب «ای اوج پیشگویی» برخوردارم. این ترکیب گذشته از آن که مفهوم درستی را به ذهن نمی رساند با عبارت انگلیسی آن نیز مناسبتی ندارد. کمی که بیش تردقت کردم دیدم که این ترکیب به ابوعلی قلندر نسبت یافته که از شعرای فارسی سرای هند است و در سال ۷۲۴ هـ. ق از دنیا رفته است. چنین ترکیبی با شیوه سخن شاعران آن زمان نیز موافق نمی آید؛ این بود که به سراغ ارمغان پاک شیخ محمد اکرام رفتم و اصل این سخن را در آن جا یافتیم و اکنون به ترتیب، اول متن انگلیسی، بعد ترجمه فارسی آقای دکتر گواهی و سپس اصل شعر حضرت شاه شرف بوعلی قلندر را می آورم تا دانش پژوهان عزیز توجه کامل پیدا کنند که وقتی شعری از فارسی به انگلیسی می رود و باز از انگلیسی به نشر فارسی ترجمه می شود چه اتفاق ناگواری می افتد.

Welcome, O Nightingale of the Ancient Garden!

Speak to us about the lovely Rose!

Welcome, O Hoepoe of happy augury, Welcome, You sugar - talking parrot...!

ترجمه فارسی آقای دکتر گواهی:

خوش آمدی ای نغمه سرای باغ قدم!

برای ما از گل سرخ زیبا سخن بگویی!

خوش آمدی ای اوج پیشگویی،

خوش آمدی ای طوطی شیرین زبان ...!

اصل شعر بوعلی قلندر به نقل از ارمغان پاک، یعنی همان کتابی

که خانم شیمیل از آن به انگلیسی ترجمه کرده است:

مرحبا ای بلبل باغ کهن

از گل رعنا بگو یا ما سخن

مرحبا ای هدهد فرخنده فال

مرحبا ای طوطی شکر مقال ...

حالا برای مزید استفاده لغات و ترکیبات این سه متن را با هم

مقایسه می کنیم:

پروفسور شیمیل:

welcome

Nightingale

Ancient Garden

Lovely Rose

Hoepoe of happy augury

Sugar-talking parrot

(ص ۳۶۰) نخستین چیزی که خداوند متعال آفرید روح من بود.

اصل حدیث این است:

اول ما خلق الله نوری، ماخذ آن بحار الانوار.

(ص ۱-۳۶۰) آتش دوزخ از نور مؤمن می ترسد. اصل حدیث

این است:

... جز یا مؤمن، فقد اطفأ نورک ناری. ماخذ آن شرح تعرف

است که جامع صغیر فقد اطفأ نورک لهی ثبت کرده است. کلمه

اطفأ به معنی خاموش کردن چرا در ترجمه آقای دکتر گواهی

ترس ترجمه شده است؟ چون که ایشان به اصل حدیث عنایت

نفرموده اند. مولانا جلال الدین این حدیث را به شعر فارسی

درآورده است. به این ترجمه زیبا و رسا توجه بفرمایید:

مصطفی فرمود از گفت جحیم

که به مؤمن لابه گر گردد ز بیم

گویدش بگذر ز من ای شاه زود

هین که نورت سوز نارم را ربود

(مثنوی، نیکلسون)

(ص ۳۹۵) وجود شیخ در جمع مریدان خویش همچون وجود

پیامبر (ص) در میان امت اوست. اصل حدیث در جامع صغیر و کنوز

الحقایق: الشیخ فی اهله کالنبی فی قومه.

(ص ۳۶۰) وقتی آدم هنوز بین خاک و آب بود من پیغمبر بودم.

اصل حدیث به صورت «كنت نبياً و آدم بین الروح والجسد» در

جامع صغیر و کنوز الحقائق آمده و کشف الاسرار میبیدی آن را با

اختلاف. «بین الماء والظین» ضبط کرده است.

(ص ۳۶۶) اگر یک قدم جلوتر بروم، بال هایم خواهد سوخت.

اصل حدیث به روایت بحار الانوار و شرح تعرف چنین است:

... لو دوت أنملة لأحترقت.

(ص ۳۶۲) اوج پیشگویی.

همان طور که در ابتدای مقاله عرض کردم مترجم فارسی

زبان چاره ای ندارد، جز آن که مطالب و نقل قول های فارسی و

عربی، خصوصاً فارسی، را که در متن انگلیسی برای استفاده

خوانندگان انگلیسی زبان به انگلیسی ترجمه شده است، بیابد و

عین آن را در متن مترجم خود بگنجانند، و گرنه چه بسا که از

مقصود اصلی بسیار دور افتد.

وقتی همین کتاب ابعاد عرفانی اسلام را برای نوشتن این مقاله

دکتر گواهی:

خوش آمدی

نغمه سرا

باغ قدم

گل سرخ زیبا

اوج پیشگویی

طوطی شیرین زیان

بوعلی قلندر:

مرحبا

بلبل

باغ کهن

گل رعنا

هدهد فرخنده خال

طوطی شکر مقال

د. واژه های اروپایی

استفاده از واژه های اروپایی در ترجمه معمولاً در دو مورد

مجاز است:

۱. نبودن معادل فارسی آن؛

۲. علاقه مترجم به حفظ رنگ و بوی غربی متن.

هنگام ترجمه متون عرفانی اسلام، و به طور کلی همه متونی که به نحوی با فرهنگ و ادب اسلام و ایران ارتباط پیدا می کند، باید همه کوشش مترجم متوجه یافتن واژه های متداول فارسی باشد. استفاده از کلمات اروپایی، به خصوص وقتی در کنار اسم عارفان و شاعران بنشینند و یا با کلماتی مثل تصوف، پیامبر، فقر، اسلام و از این قبیل ترکیب شود از شیوایی کلام می کاهد. در این ترجمه، با کمال تأسف و برخلاف انتظار، از این گونه واژه ها و ترکیبات بسیار استفاده شده است که حتی با تورقی مختصر نیز نمونه هایی از آن را می توان دید:

(ص ۶۲) سمبل و نماینده عقل گرایی.

(ص ۷۹) سمبل و نمونه ایده آل های اسلامی بودن.

(ص ۳۶۴) سمبل وحدت.

(ص ۳۶۷) سمبل های عرفانی.

(ص ۱۲۷) سمبل ناخود آگاه خویش.

(ص ۱۲۷) سمبل غرایز پست.

(ص ۴۲۸) از نظر متافیزیکی.

(ص ۱۸۷) سمبلیسم قدیمی.

(ص ۱۰۵) نوعی سمبل تصوف.

ه. معادل های واژگانی و ساختاری نادرست

به هنگام تطبیق متن فارسی این کتاب با متن انگلیسی آن به این نتیجه می رسیم که مترجم محترم وقت خود را چندان صرف انتخاب معادل های صحیح واژگانی و ساختاری نمی سازد و حتی از کنار ساده ترین واژه ها از قبیل Story و famous و un-derstood و از اصطلاحات زبانی (idiom) و ساختاری افعال

(ص ۶۳) افراد ارتودوکس.

(ص ۳۶۵) مدل و الگوی عشق ناب.

(ص ۳۷۰) الگوی فقر صوفیانه.

(ص ۵۴) الگوی پیامبران.

(ص ۳۶۹) سیستم فتودالی.

(ص ۳۶۷) تفسیر مدرن.

(ص ۳۷۲) کنترل کننده متعالی.

(ص ۱۵۶) تئوری نفری.

(ص ۱۰۲) جنبه رماتیکی و شاعرانه ذوالنون.

(ص ۳۷۵) سیستم بسیار بخرنج.

(ص ۳۷۵) نسخه (کپی) کامل خالق الهی.

(ص ۵۷) ضربه ای (شوکی) وارد سازد.

(ص ۴۸۹) تپیک.

(ص ۱۸۶) دیسپلین.

(ص ۵۲) پارادوکس متعهدانه.

(ص ۳۹۳) فرد کاندید شده.

(ص ۳۹۵) ایده (مقام) فناء الشیخ.

(ص ۴۲۹) داستان های رمزی سمبلیک.

(ص ۴۶۲) عشق پویا و دینامیک.

(ص ۴۶۴) سیستم های تفکر متافیزیکی.

(ص ۴۶۸) یک واسطه (مدیوم) بشری.

(ص ۴۶۸) نمونه ایده آل و آرمانی.

(ص ۵۰۶) ریتم و آهنگ این غزل ها.

(ص ۵۰۷) طرح و الگوی آهنگین (ریتم دار) غزلیات.

(ص ۵۲۷) متصوفه کلاسیک.

(ص ۴۵۷) تئوری عرفانی.

(ص ۴۳۱) فلاسفه رماتیکی آلمان.



خواننده فارسی زبان را گمراه خواهیم ساخت. البته آقای دکتر گواهی کلمه *mystic* را در پاورقی آورده اند، اما از کلمه *mystic* چشم پوشیده اند.

خوشبختانه جمله فارسی دکتر گواهی چندان هم گمراه کننده نیست، چون جمله فارسی ایشان هم ریشه بودن کلمات انگلیسی *mystic*، *mystery* و *myein* یونانی را نشان نمی دهد. به جمله فارسی مترجم و جمله انگلیسی خانم شیمل دقت فرمایید:

(ص ۳۶) این که این واژه شامل چیزی پوشیده و مرموز است که با وسائل عادی و یا با کوشش عقلانی قابل حصول نیست، مطلبی است که با عنایت به ریشه کلمات پوشیده یا مرموز (متصوف)، یا واژه یونانی (*myein*) - به معنای «بستن چشم ها» - به وضوح روشن است.

That mysticism contains something mysterious, not to be reached by ordinary means or by intellectual effort, is understood from the root Common to the words mystic and mystery, the Greek *myein*, "to close the eyes". (p.4).

همان طور که در بالا عرض کردم باید این چهار کلمه (*mysticism, mystic, mystery, myein*) را که با حروف کج در متن انگلیسی مشخص شده است، به همین صورت در متن فارسی حفظ کرد تا ریشه مشترک داشتن آنها بر خواننده مشخص شود. گفتنی آن که از جمله فارسی آقای دکتر گواهی چنین برمی آید که کلمات فارسی و عربی این واژه (یعنی عرفان یا باطنیگری، ص ۳۶، س ۲) «شامل چیزی پوشیده و مرموز است ... که با عنایت به ریشه کلمات پوشیده یا مرموز (متصوف)، یا واژه یونانی (*myein*) ... به وضوح روشن است». (همان جا، س ۳-۵). حالا ریشه کلمات عرفان یا باطنیگری و پوشیده و مرموز و متصوف و واژه یونانی *myein* است.

(ص ۳۶) از میان همه ادیان می گذرد، در برابر *... goes through all religious* (p.4).

ترکیب انگلیسی *go through sth* در فرهنگ های لغت، معانی مختلفی دارد که به نظر من با توجه به سیاق مطلب و فحوای کلام معادل های فارسی رسوخ، نفوذ، راه پیدا کردن شاید مناسب تر باشد: که در همه ادیان رسوخ کرده/ به همه

* این کلمه به صورت *meeyein* نیز ضبط شده است.

بی توجه می گذرد که به ذکر چند نمونه اکتفا می شود:

(ص ۳۵) کتاب ملای روم، در برابر

Rümi's famous story (P3).

= داستان مشهور ملای روم

(ص ۳۵) و به حسب آن چه دستشان لمس می کرد به توصیف قضیه

می پرداختند. در برابر

each described it according to the part of the body his hand had touched (P.3).

همان طوری می بینیم در این ترجمه، آن چه در برابر *the body*، قضیه در برابر ضمیر *it*، به توصیف پرداختن در برابر *describe* نشسته است و ضمیر متصل *nd* به *each* برمی گردد که باید مفرد باشد. بنابراین، بهتر است چنین ترجمه کنیم: هریک آن را بر حسب همان عضو از بدن فیل که دستش آن را لمس می کرد وصف می گفت.

البته دانشجویان عزیز توجه دارند که در این جمله فارسی می توان همان را حذف کرد و فعل و وصف می کرد را هم بلافاصله پس از کلمه فیل آورد:

هر یک آن را بر حسب عضوی از بدن فیل وصف می گفت که دستش آن را لمس می کرد.

باید اضافه کنم که واژه موافق را در این جا بهتر از ترکیب «بر حسب» می دانم: هریک آن را موافق عضوی از بدن فیل ...

(ص ۳۵) می دید، می نامید، مدعی بود در برابر *appeared* (P.3) آمده که هر سه معادل غلط است.

(ص ۳۵) تصور درستی داشتن، در برابر *to imagine* (P.3)

(ص ۳۶) باطنیگری، در برابر *mysticism*

(ص ۳۶) کلمات پوشیده یا مرموز (متصوف)، در برابر

words mystic and mystery

توجه دانشجویان عزیز را در این جا به این نکته جلب می کنم که نویسنده کتاب خواسته است به خواننده انگلیسی زبان خود این نکته را القا کند که این دو واژه با کلمه یونانی **myein* از یک ریشه اند. در این گونه موارد باید صورت اصلی کلمات را در متن بیاوریم و معادل فارسی آنها را به پاورقی منتقل سازیم و گرنه

transitoriness of the world rather than of its perfect evil; for it was created by God, but it is perishable, since nothing but God is everlasting. (p.109)

در ترجمه فارسی این جمله، وقتی آنها را با متن اصلی تطبیق دهیم، می بینیم که علاوه بر برخی افزودگی های غیر ضروری مترجم، روساخت و ساختار نحوی جمله چندان تغییر یافته که آن را به ترجمه مفهومی نزدیک تر ساخته است؛ حال آن که این جمله انگلیسی از آن گروه است که می توان با اندک تغییر ضروری جای عناصر نحوی جمله - البته به ضرورت رعایت دستور زبان فارسی - ساختار ظاهری آن را تا حد زیادی حفظ کرد.

همان طوری که در ترجمه فارسی این جمله می بینیم عبارتی که در جمله انگلیسی با **rather than** آغاز می شود مقدم بر عبارتی ترجمه شده است که با **would** شروع می شود؛ به عبارت دیگر، تأکید نویسنده در این جمله بر فانی بودن دنیاست و به همین سبب آن را با استفاده از ترکیب ترجیحی **would rather** در ابتدای جمله قرار داده است. گذشته از آن، در جمله بعدی که با **for** آغاز می شود کلمه **God** نقش صریح فاعلی دارد و حرف اضافه **by** بعد از فعل مجهول **was created** این را به وضوح نشان می دهد؛ حال آن که در جمله فارسی نه کلمه خداوند نقش فاعلی دارد و نه ترکیب اضافی مخلوق خداوند. البته این روش را می توان وقتی که امکان انتخاب معادل ساختاری همسان فارسی فراهم نباشد به کار بست، ولی در این جا هیچ ضرورتی ندارد که آن جمله فعلیه را به جمله ای اسنادی تبدیل کنیم و کلمه خداوند را به صورت اضافی مخلوق خداوند درآوریم. از طرف دیگر این جمله دوم انگلیسی که با **for** شروع شده از آن نوع جملائی است که آن را مجهول ظاهری می خوانند، چون فاعل آن مشخص است. در این جا نویسنده به این علت از چنین ساختاری استفاده کرده است که بتواند ضمیر **it** راجع به **world** را در آغاز جمله قرار دهد و آن را مؤکد با به قولی دیگر برجسته سازد. جمله فارسی دنیا هم مخلوق خداوند تبارک و تعالی است با آوردن دنیا در ابتدای جمله و با استفاده از حرف تأکید هم از همان تأکید برخوردار است، با این تفاوت که نقش فاعلی کلمه خداوند در آن صراحت ندارد. نکته دیگر این که جمله دنیا هم صفت فنا و گذران بودن دارد، در برابر **but it is perishable** ترجمه همسانی نیست و به نوعی در شمار ترجمه های آزاد به حساب می آید که در این جا ضرورتی بر آن متصور نیست.

نکته دیگری را که باید در این جا به آن اشاره کرد این است که در جمله اول دو عبارت وجود دارد که از نظر نحوی با هم موازی

ادیان راه پیدا کرده است. بد نیست که اصل جمله انگلیسی را برایتان بنویسم تا موضوع روشن تر شود:

Mysticism has been called "the great spiritual Current which goes through all religions. (p.4).

این جمله در متن فارسی چنین ترجمه شده است: (ص ۳۶) تصوف را «جریان روحانی عظیمی که از میان همه ادیان می گذرد» خوانده اند.

قبل از هر چیز باید یادآوری کنم که قرار دادن تصوف در ابتدای جمله (در محل نهاد) و اضافه کردن رای مفعولی به آن، نیز ترجمه فعل مجهول **had been called** به خواننده اند فارسی از ظرایف فن ترجمه و بسیار پسندیده است، اما «جریان روحانی عظیم» در برابر **great spiritual current** و «از میان همه ادیان می گذرد» در برابر **which goes through all religions** ترجمه ای دفاع بردار نیست. روشن است که در فارسی کلمات **جریان** و **روحانی** یا یکدیگر میل ترکیبی ندارند. بنابراین، باید در پی معنای ثانویه کلمه **current** بر خیزیم تا به معادل هایی چون نهضت، جنبش، حرکت، مسلک، مشرب، مکتب، طریق و از این قبیل برسیم در برابر معنی و مترادفی که در فرهنگ انگلیسی آکسفورد آمده است:

Course or movement (of events, opinions, etc); trend.

و با توجه به آن چه گذشت این گونه ترجمه کنیم: عرفان را «نهضت روحانی عظیمی» خوانده اند «که به همه ادیان راه پیدا کرده است».

(ص ۱۹۸) توده ای از زیاله و کود، در برابر **a dunghill** (p.104) صحیح آن است «مزبله» است، که پروفیسور شیمیل، در سطر بعد از قول ابن ابی الحواری، به درستی آن را معادل **dung-hill** آورده است.

ص (۱۹۸) ولی روی هم رفته اکثر اهل تصوف دنیا را بیش تر از آن چه مجمع شرور و پلیدیها بدانند یک گذرگاه و محل عبور موقتی می دانند؛ چرا که به هر حال، دنیا هم مخلوق خداوند تبارک و تعالی است، اما، از آن روی که هیچ چیز جز خود خداوند باقی و ماندنی نیست، دنیا هم صفت فنا و گذران بودن دارد. در برابر **Most of the sufis, however, would speak of the**

(parallel) هستند :

Most suffix speak of $\left\{ \begin{array}{l} \text{the transitoriness of the world} \\ \text{its perfect evil} \end{array} \right.$

این دو عبارت انگلیسی از نظر دستور زبان دارای یک نوع ساختار و عبارت اسمیه اند که عین آن را نیز می توان به فارسی منتقل ساخت :

از (دوباره) $\left\{ \begin{array}{l} \text{فانی بودن دنیا} \\ \text{پلیدی محض آن} \end{array} \right.$ سخن می گویند

نکته دیگر این که از ترکیب **would rather than** برای بیان برتری و رجحان کاری بر کار دیگر استفاده می شود. در زبان فارسی ترکیب بیش / بیش تر از + اسم مرجع داشته شده + فعل + تا از + اسم دیگر رساترین معادل در برابر آن ترکیب ترجیحی انگلیسی است.

با توجه به آن چه گذشت و با عنایت به شیوه نگارش پروفیسور شیمل، رعایت اصول و تکنیک های فن ترجمه، نیز با التفات به دستور زبان و روح زبان فارسی بهتر است این جمله را به این صورت ترجمه کنیم :

با این حال، اکثر صوفیان، بیش تر از فانی بودن / فنای دنیا / سخن گفته اند تا از شر / پلیدی / محض آن ؛ زیرا آن / دنیا را خداوند آفریده، اما فناپذیر است، چون هیچ چیز جز خداوند باقی نیست.

(ص ۲۰۰) ... یعنی این که، به تعبیر مولانا، تا روز قیامت هم می شود به درگاه خداوند متعال توبه کرد. کسی که بر سر مزار وی نوشته شده: باز آ، باز آ، اگر چه که هزار بار هم توبه شکستی باز آ.

قبل از این که جمله انگلیسی مربوط به ترجمه فوق را بنویسم می خواهم توجه خوانندگان عزیز را به دو نکته جلب کنم و این دو نکته مربوط است به عبارت مبتدا به ضمیر کسی، پس از نقطه اختتام.

۱. از این عبارت چنین فهمیده می شود که کسی در قونیه مدفون است که بر سر مزار وی نوشته اند: باز آ، باز آ، الخ. اما آن کس کیست؟ این عبارت او را معرفی نمی کند.

۲. این عبارت همراه با جمله بعد از آن، صورت مبتدا یا نهادی را دارد که خبر یا گزاره آن معلوم نیست: کسی که بر مزارش چنین حرفی را نوشته اند چه کرد؟ چه بر سرش آمد؟

اگر در جمله فارسی بالا به جای نقطه اختتام؛ مثلاً از خط تیره بلند (dash) استفاده می شد شاید کمی از این نقص بر طرف

می شد، چون نشان می داد که این عبارت، عبارتی توضیحی است و هر چند که در این جمله کلمه مولانا از ضمیر کسی دور افتاده است باز هم رعایت این علامت سجاوندی خواننده هوشیار را راهنمایی می کرد. اما به جمله انگلیسی مربوط به آن که در زیر می آید نگاه کنید و ببینید که این عبارت توضیحی، چگونه با استفاده از علامت سجاوندی کاما با نام مولانا ارتباط پیدا می کند و چقدر به آن نزدیک است:

i. e., until Doomsday, says Rumi, on whose mausoleum in konya the famous lines are written:

Come back, Come back, even if you have broken your repentance a thousand times (p.110)

همان طور که از تطبیق این جمله فارسی با انگلیسی آن بر می آید کلمات **famous lines** در ترجمه فارسی نیامده است؛ جمله تا روز قیامت هم می شود به درگاه خداوند متعال توبه کرد در جمله انگلیسی نیست و بی هیچ ضرورتی به سخن نویسنده افزوده شده است و سبب شده است که جمله نقطه پایان بپذیرد و بین ضمیر کسی و اسم مولانا فاصله بیفتد و در نتیجه رابطه بین این اسم و ضمیر مربوط به آن قطع شود.

ساختار جمله انگلیسی خانم شیمل به صورتی است که اجازه می دهد عبارت مبتدا به **on whose** دقیقاً بی هیچ فاصله ای پس از کلمه **Rumi** قرار گیرد. اگر بخواهیم ما هم در ترجمه همین شیوه نگارش را رعایت کنیم مجبور خواهیم شد که عبارت تا روز قیامت را در آخر جمله و پس از نوشتن ابیات معروف باز آ، باز آ، الخ، قرار دهیم و این کار هم سبب خواهد شد که بین یعنی و تا روز قیامت که به مطلب قبل از خود اشاره دارد فاصله بسیار به وجود آید، جمله ترکیب نحوی درست خود را از دست بدهد و سر رشته سخن از دست خواننده به در رود؛ ملاحظه بفرمایید:

یعنی، به قول مولانا، که بر مقبره او در قونیه این ابیات مشهور را نوشته اند:

باز آ، باز آ، صد بار اگر توبه شکستی باز آ، تا روز قیامت.

شاید همین امر سبب شده است تا مترجم محترم نیز جمله خود را به آن صورتی در آورد که ملاحظه فرمودید خالی از اشکال

در کتاب «ابعاد عرفانی اسلام» مترادف‌ها چندان فراوان به کار رفته است که برای ذکر نمونه نیازی به جست‌وجو در لابه لای سطور صفحات آن نیست:

- (ص ۳۵) کتب و رسالات در برابر **them (books)**
- (ص ۳۵) وسیع و گسترده در برابر **broad**
- (ص ۳۵) ظهور و نمود در برابر **appearance**
- (ص ۳۵) متنوع و رنگارنگ در برابر **protean**
- (ص ۳۵) یک تخت یا سریر نشستن در برابر **a throne**
- (ص ۳۵) آیین تصوف یا صوفی‌گرایی در برابر **sufism**
- (ص ۳۶) عرفان یا باطنیگری در برابر **mysticism**
- (ص ۱۹۸) زاهدان و ریاضت‌پیشگان در برابر **ascetics**
- (ص ۱۹۸) شرور و پلیدی‌ها در برابر **evil**
- (ص ۱۹۸) پست و رقت‌انگیز در برابر **miserable**
- (ص ۳۱۷) بحث و مجادلات در برابر **controversy**
- (ص ۳۱۷) شأن و منزلت مهم در برابر **importance**
- (ص ۳۱۷) سرنوشت و تقدیر ازلی در برابر **eternal fate**
- (ص ۳۱۷) فخر و مباهات در برابر **proud**
- (ص ۳۱۷) بزرگ و متورم در برابر **inflated**
- (ص ۳۱۸) چندپهلوی و متنوع در برابر **many sided**
- (ص ۳۱۹) الگو و نمونه در برابر **prototype**
- (ص ۳۶۲) امید و اعتماد در برابر **trust**
- (ص ۳۶۲) تعظیم و تکریم در برابر **veneration**

ز. ترکیبات نامأنوس

در هر زبان، کلمات به شکلی با کلمات دیگر ترکیب می‌شوند که روح و طبع آن زبان ایجاب می‌کند. بسیار اتفاق می‌افتد که مترجمی، به دلایل مختلف از جمله بر اثر نفوذ ترکیبات متن اصلی، استفاده ناآگاهانه از روش ترجمه لفظ به لفظ و بی‌عنایتی به دامنه‌میل ترکیبی کلمات فارسی با یکدیگر، و اتکا به فرهنگ‌های دوزبانه انگلیسی-فارسی، ترکیباتی می‌آفرینند که اگر هم از نظر دستور زبان فارسی درست باشد از نظر روح زبان نادرست است و بی‌معنی؛ گاهی هم این گونه ترکیبات از نظر دستور زبان فارسی درست نیست؛ مثلاً استفاده از وجه وصفی توأم با حذف فعل بدون حضور فعل قرینه؛ چند نمونه از این قبیل ترکیبات و ساختارها را از صفحات مختلف کتاب ابعاد عرفانی اسلام نقل می‌کنیم.

(ص ۳۷۹) بر عهده داشتن سهم.

(ص ۳۶۲) تعظیم و تکریم را رنگ‌آمیزی نمودن.

(ص ۳۸۸) پیشرفت روحی را مورد سرپرستی قرار دادن.

نیست. به نظر حقیر برای ترجمه چنین جمله‌ای بهتر است بدون حذف و یا افزودن مطلبی از همان شیوه عبارت‌بندی نویسنده انگلیسی پیروی کنیم، علائم سجاوندی را درست به کار بریم، و ترجمه فارسی عبارت مبتدا به **on whose** را از صورت شبه جمله درآوریم و به صورت جمله‌ای توضیحی پس از خط تیره بلند (dash) قرار دهیم. قبل از آن که چنین جمله‌ای را برای شما بنویسم تذکر نکته دیگری را هم ضروری می‌بینم: جمله امری که در متن انگلیسی با فعل **come back** شروع شده در واقع تلخیصی است از رباعی بسیار مشهوری که بر سنگ مزار مولانا نوشته‌اند و ساخته یکی از عرفاست که دانستن آن به مترجم امکان می‌دهد تا ترجمه فارسی خود را بر شکل کلمات و قالب آن استوار سازد و مثلاً بازآ را بازآی و اگر را اگرچه که و صد بار را هزار بار هم ننویسد؛ و البته توصیه می‌کنم که در چنین مواردی اصل رباعی را در پاورقی بنویسم تا امانت را هم از بابت نویسنده کتاب که آن را خلاصه کرده و هم از جهت شاعر عارف سراینده آن رعایت کرده باشیم. در این جا پس از ترجمه فارسی جمله‌ای که بحث آن رفت اصل آن رباعی را هم خواهیم نوشت. به علامت‌های سجاوندی دقت بفرمایید:

... یعنی، به قول مولوی / رومی، تا روز قیامت - بر سنگ مزارش در قونیه این ابیات مشهور را نوشته‌اند:

بازآ، بازآ، هر آنچه هستی بازآ
گر کافر و گبر و بت پرستی بازآ
این درگه ما درگه نومیدی نیست
صد بار اگر توبه شکستی بازآ

و. مترادفات

آیا مترجم می‌تواند در برابر هر واحد ترجمه از دو یا چند مترادف استفاده کند؟ پاسخ قاطع آن است که بگوییم خیر؛ مگر در مواردی نادر که آن واژه یا ترکیب فارسی معادل دقیق واژه یا ترکیب انگلیسی مورد نظر قرار نگیرد که در این صورت می‌توان از کلمه مترادف آن برای کامل کردن معنا کمک گرفت.

استفاده از مترادف‌ها در ترجمه سبب اطناب غیر ضروری کلام می‌شود و نشان می‌دهد که مترجم نتوانسته است از دو واژه مترادف یکی را در برابر واژه انگلیسی برگزیند.

که حرف **h** انگلیسی گاهی علامت نکره است و گاهی نمایش دهندهٔ جنس و هر چند که بر واحد دلالت می‌کند از ادات شمارش نیست، درست مانند **y** نکره فارسی.

(ص ۶۰) یک صوفی واصل به جای صوفی واصل.
(ص ۱۲۹) یک روانکاو بزرگ به جای روانکاو بزرگ.
(ص ۶۳) یک مکاشفه عرفانی به جای مکاشفه عرفانی.
(ص ۶۶) یک اصطلاح تحقیرکننده به جای اصطلاح تحقیرکننده.

(ص ۱۹۷) یک واژهٔ دنیوی به جای واژه ای دنیوی.
(ص ۱۹۷) در یک قالب و معنای مذهبی به جای در قالب و معنایی مذهبی.

(ص ۱۹۷) یک خواب به جای خواب / خوابی.
(ص ۱۹۸) یک گذرگاه به جای گذرگاهی.
(ص ۵۰۷) ادای یک کلمه و یا شنیدن یک صدا به جای ... هر کلمه ... هر صدا.

(ص ۲۰۰) یک زن باتقوا به جای زن باتقوا.
(ص ۳۶۲) یک عزیز به جای عزیزی.
(ص ۳۶۲) ادای یک نذر به جای ادای نذر.
(ص ۱۶۷) پدر انصاری نیز یک عارف بود به جای پدر انصاری نیز عارف بود.

(ص ۲۶۷) به اندازهٔ حجم یک کتاب قطور است به جای به اندازهٔ حجم کتابی قطور است.

(ص ۳۸۵) یک شیخ به جای شیخ / شیخی.
(ص ۳۸۸) یک حقوق و مواجب به جای حقوق و مواجب.
(ص ۳۹۲) یک عصا به جای عصا / عصایی.
(ص ۳۹۳) یک خلیفه به جای خلیفه.
(ص ۳۹۶) برقراری یک رابطه به جای رابطه.
(ص ۴۰۱) یک قدرت فزاینده به جای قدرتی ...
(ص ۴۵۸) به دنبال یک انسان می‌گشت به جای انسان.

ملاحظه می‌فرمایید که همهٔ این یک‌ها بر وحدت دلالت می‌کند. وقتی می‌گوییم به دنبال یک انسان می‌گشت، تقدیراً یعنی که به دنبال دو انسان نمی‌گشت. وقتی می‌خوانیم که کلمات به خودی خود مثل یک بادبزن هستند (ص ۴۸۳) یعنی مثل دو یا سه بادبزن نیستند.

○

۳. برای اطلاع از کاربردهای کلمهٔ **h** در زبان فارسی و ساختن اسم نکره و بیان «معرفه جنس» در فارسی ر. ک: دکتر پرویز نائل خانلری، دستور زبان فارسی، ص ۳۳۱-۳۳۵.

(ص ۳۹۲) بخوبی استقبال کردن.
(ص ۳۹۵) فن توجه.

(ص ۳۹۶) به خوبی جایگاهی کسب کردن.
(ص ۴۰۲) برای مدت هفت سال.
(ص ۴۲۳) نمادگرایی (سمبلیسم) رنگی ماهرانه.
(ص ۴۲۷) نقطه نظرات.

(ص ۴۵۳) موضع ابن الفارض.
(ص ۴۵۶) یک جزوهٔ دستی سنتی.
(ص ۴۶۴) طعم و مزه بخشیدن به سروده‌های خویش.
(ص ۴۶۶) سمبل‌هایی با یک خصلت صرفاً بدیع.

(ص ۴۶۷) بافت و طعم معنای یک واژه.
(ص ۴۶۷) نمادگرایی (سمبلیسم) پر تلاوت و بشدت به هم آمیخته.
(ص ۴۶۷) پشت هر کلمه از یک مصراع.
(ص ۴۶۸) پدیدهٔ عشق عرفانی.

(ص ۴۷۰) خداوند شبیهی نداشته و هیچ کس مثل او نیست.
(ص ۴۸۳) حجابی را کنار زده حجاب دیگری را پیش می‌آورند.

(ص ۵۰۷) نی که از جدایی ... شکایت‌ها داشته ... در آرزوی وصل ... به سر می‌برد.

(ص ۴۸۳) این روند در شعر و ادب متأخرتر فارسی.
(ص ۵۴۹) با کار روی آن امرار معاش کنند.
(ص ۵۵۰) اشعاری غیر پیچیده و بعضاً آموزشی.
(ص ۵۵۱) نظام‌الدین ... در طول حیات خویش هفت پادشاه را پشت سر گذاشت.

ح. یک، حرف نکره

کلمهٔ **h** در زبان فارسی، بنا بر اصول و قواعد زبان فارسی، تصریح بر واحد بودن دارد. ^۳ اما بسیاری از مترجمان سعی دارند که حرف تعریف **h** را که در زبان انگلیسی در جلو اسم قرار می‌گیرد و آن را به صورت نکره درمی‌آورد مترادف کلمهٔ عددی **یک** فارسی بگیرند. این معادل غلط، به سبب کاربرد چندین سالهٔ آن، حتی به نوشته‌های برخی از فاضلان این مملکت هم سرایت کرده است؛ از جمله در همین ترجمه‌ای که بحث مقالهٔ ماست استفاده از این معادل نادرست رواج فراوان دارد، حال آن